

”

جاهای مهمی
مثل پالایشگاه
کرکوک و بانک
رافدین بغداد و
اطراف کاخ صدام
و... مورد اصابت
موشک‌های ما
قرار گرفت



تعدادی موشک می‌تواند دل ما را به دست بیاورد و امام بعد از گذشت چند سال از انقلاب به او اجازه ملاقات بدهد؛ بنابراین چند موشک به همراه لانچر پرتاب و تعدادی کارشناس را به ایران فرستاد. موشک‌هایی که سپاه به زور و با پیگیری‌های فراوان از قذافی گرفته بود خودشان خدمه پروازی داشتند؛ یعنی تیمی از متخصصان موشکی برای پرتاب موشک از لیبی به ایران آمده بودند. با این حال قبل از اینکه اولین محموله موشکی از لیبی برسد، حاج حسن ۱۳ نفر از بچه‌های توپخانه را دست چین کرد و همراه خودش به سوریه برد. در حدود سه ماه یک دوره فشرده طاقت فرسای موشکی دیده بودند و برگشته بودند. تخصصی را که سی، چهل نفر در یک سال باید یاد می‌گرفتند، ۱۳ نفره در سه ماه یاد گرفته بودند. هرکدام جای چند نفر کلاس رفته بودند و مطلب یاد گرفته بودند. همین شد که با درایت حسن آقا هرکدام به اسم نیروی ساده رفتند کنار دست لیبیایی‌ها و کمک خدمه آن قسمتی شدند که تخصصش را خوانده بودند. در همان ده پرتاب اولیه که اسفند ۶۳ تا اواخر فروردین ۶۴ انجام شد، جاهای مهمی مثل پالایشگاه کرکوک و بانک رافدین بغداد و اطراف کاخ صدام و... مورد اصابت موشک‌های ما قرار گرفت.

”

استفاده از
موشک، موازنه
جنگ و تصورات
غربی‌ها را به
هم‌ریخت

استفاده از موشک، موازنه جنگ و تصورات غربی‌ها را به هم‌ریخت؛ دشمن به قذافی فشار آورد و او هم نیروهایش را از ایران خارج کرد. قذافی از تیم متخصصش خواسته بود که موشک‌های مانده را غیرعملیاتی کنند و برگردند. آنها هم کم نگذاشتند و تمام قطعه‌های کلیدی را با خودشان بردند. به

به یگان‌های دیگر برویم». حسن اگرچه چندین مرتبه با بچه‌ها جلسه گذاشت و با آنها صحبت کرد، اما بچه‌ها حرف‌هایش را نمی‌پذیرفتند. مانده بودیم چه کار کنیم. بالاخره تصمیم گرفتیم بچه‌ها را جمع کنیم و ببریم پیش آقا محسن رضایی و ایشان یک مقداری صحبت کند، بلکه بچه‌ها یک چند ماهی دیگر روحیه پیدا کنند و بایستند و کار کنند.

با ۴۰ یا ۵۰ نفر از بچه‌های اصلی که محور کار بودند پیش آقا محسن رفتیم و ایشان هم یک صحبتی با اینها کرد. آقا محسن گفت دنیا یک اشتباهی کرده و به ما موشک داده و این اشتباه خود را دارد جبران می‌کند و به ما دیگر موشک نخواهد داد. این تجهیزات و امکاناتی را که گرفتیم آخرین امکاناتی است که گیر ما آمده. تحلیل او دقیقاً همان چیزی بود که بچه‌ها می‌گفتند و موقعی که ما از جلسه بیرون آمدیم، همه سر حسن ریختند و گفتند که ما هم همین را می‌گوییم. حسن می‌گفت چه فکر می‌کردیم و چه شد! خیلی کارمان سخت شد و دیگر آقا محسن این حرف‌ها را زده بود و نگه داشتن بچه‌ها در موشکی بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ کار خیلی سختی بود؛ اما با وجود اینکه همه بچه‌ها به حسن فشار می‌آوردند که کار را تعطیل کنیم اما او هرگز ناامید نشد و از هدفی که داشت دست برنداشت. [۲]

کوشش موشکی؛ اراده و تلاش برای موشکی شدن

عراقی‌ها شهرهای ما را می‌زدند، باید به نحوی جلوی شان را می‌گرفتیم. به همین خاطر تصمیم گرفتیم از توپخانه و موشک استفاده کنیم. اولین هسته موشکی ما با فرماندهی حاج حسن طهرانی مقدم سال ۶۳ شکل گرفت. شاید کسی باور نکند ولی همه امکانات ما دوتا سکوی پرتاب بود و ۸ فروند موشک. این موشک‌ها اولین امکاناتی بود که دولت لیبی به ما داده بود. قذافی به شرطی این امکانات را به ما داد که ما ۴ فروند از این موشک‌ها را بزینیم به یکی از کشورهای عربی. فکر کرده بود با دادن